

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شبهه ایجاد شده توسط اهل کتاب کافر اینکه راه بهشتی شدن نصرانی بودن یا یهودی بودن است، جواب داده شد، هم جواب اثباتی داده شد و هم جواب نقضی. جواب اثباتی چه بود؟ «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ». جواب نقضی چه بود؟ «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ...». اما یک سوال بی جواب هنوز در این مسئله باقی است و آن اینکه: چطور خدا راضی می شود به اینکه یک کانونی، که مرکز شرک و مرکز بت پرستی است، چطور خدا راضی می شود یک چنین کانون آلوده به شرکی بشود قبله موحدان؟ این احتیاج به یک تدارکی دارد، یعنی خدا باید راجع به این مسئله توضیحاتی بدهد، اقتضاء دارد که خدای بزرگ در این باره توضیحاتی بدهد تا ابهامات ما برطرف شود؛ آیه ۱۱۴ شروع توضیحاتی از این دست است.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ» چه کسی ظالم تر است از کسانی که دو خطا را انجام بدهند: ۱- «مَنْعَ مَسَاجِدِ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» کسانی که بخواهند مانع شوند از اینکه اسم خدا ذکر شود در مساجدالله؛ ۲- «وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا» و تلاش کنند در خراب کردن مساجد خدا؛ خدا می فرماید چه کسی ظالم تر است از آن کسانی که منع کنند ذکر اسم خدا را در مساجد خدا و تلاش کنند برای ویرانی مساجد خدا.

ببینید اولی که معنایش روشن است. «سَعَىٰ فِي خَرَابِهَا» یک معنای ظاهری دارد یعنی اینکه تلاش کنند مسجد را ویران کنند، مسجد را نابود کنند، همین نابودی سخت افزاری، یکی معنای نرم افزاری هم دارد که من احتمال قوی می دهم با توجه به سیاقی که ما در آن هستیم این معنای نرم افزاری مراد است، هر چند آن هم گناه بزرگی است آن هم «وَمَنْ أَظْلَمُ» شاملش می شود اما در سیاقی که ما هستیم منظور از «سَعَىٰ فِي خَرَابِهَا» یک عنوان دیگری از همین «مَنْعَ مَسَاجِدِ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» است. همین که کسی مانع بشود از ذکر اسم خدا در مساجد خدا او در حقیقت دارد تلاش می کند در راه خرابی مساجد خدا، یعنی آباد بودن مساجدالله به این است که اسم الله در آن ذکر شود، کسی اگر مانع شد در حقیقت سعی در خرابی مساجدالله کرده حالا شاید تزئین هم کرده، زیبا هم کرده، ولی حقیقت مسجد به ذکر اسم الله است. «أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا» این «أُولَئِكَ» برمی گردد به این «مَنْ»، «أُولَئِكَ» یعنی این کسانی که این دو خطا را، این دو گناه را انجام می دهند «مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا» اجازه ندارند، نیست برای آنان «أَنْ يَدْخُلُوهَا» اینکه داخل شوند به مساجد خدا، یعنی حق ورود به مساجدالله را این افراد ندارند، «إِلَّا خَائِفِينَ» مگر با ترس، یعنی علی القاعده نباید بتوانند با امنیت، با خیال راحت پایشان را بگذارند در مساجدالله، کسانی که مانع ذکر اسم خدا در مساجد هستند «إِلَّا خَائِفِينَ»، یعنی شما هستید که نباید امنیت بدهید به آنها برای ورود به مساجد، آنها باید نگران باشند، ترسان باشند از ورود به مساجدالله؛ «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» این افراد در دنیا برایشان خفت و خواری در نظر گرفته شده، «وَلَهُمْ... عَظِيمٌ» و برای همین افراد در آخرت عذاب با عظمتی در نظر گرفته شده.

مفهوم آیه را گفتم، مقصود آیه چه کسانی است؟ این «مِمَّنْ مَنْعَ مَسَاجِدِ اللَّهِ» منظور آیا کافران اهل کتاب هستند یا منظور مشرکان؟ بله منظور مشرکان هستند. در حقیقت اینجا خدا به یک سوال مقدر جواب می دهد، آن

سوال این است: خدایا تو می خواهی بگویی ما رو کنیم به مسجدالحرام، خب مسجدالحرام جایی است که امروز یک عده‌ای مانع از ذکر اسم خدا در آنجا هستند. مشرکان بر مسجدالحرام مسلطاند برای همین اخراج کردند مسلمان‌ها را، می فرماید بله، آنها هستند که نباید آنجا باشند، (ببینید فاز را عوض می کند) نه اینکه شما بگویید چون مشرکان بر آنجا مسلط هستند پس ما رو نکنیم به سوی آن، آن مسجد خداست، آنها آلوده‌اش کردند، آنها خرابش کردند، آنها حق ندارند داخل در مسجد خدا بشوند جز خائفین، مگر با ترس. اینجا خدا کد می دهد، ببینید یک کد جنگ با کافران اهل کتاب داده شد، در درس دیروز اشاره کردم، آنجا که فرمود: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» فرمود فعلاً صبر کنید، اینجا هم می فرماید: «مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» باز دارد کد می‌دهد، می فرماید بین اگر مسجدالحرام را قبله می کنیم برای شما، یک وظیفه‌ای هم داریم روی دوش شما می گذاریم، و آن اینکه باید مسجدالحرام از لوث شرک و وجود مشرکان پاک گردد و نباید مشرکان با امنیت بتوانند داخل مسجدالحرام شوند، فعلاً تصریح نمی کند به جهاد ولی اشاره کرد؛ یعنی مومنان منفعل نباشید فعال باشید، شما باید آنجا را از لوث وجود شرک و مشرکان پاک کنید.

«وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ببینید این آیه هم می خواهد به آیه قبل کمک کند. این آیه می خواهد بفرماید اگر هم یک عده‌ای رفتند یک نقطه‌ای از زمین را آلوده به لوث شرک کردند، اگر سعی در خراب مساجد داشتند باعث نمی شود که آنجا از مالکیت خدا در آمده باشد، بگوییم دیگر درباره آنجا خدا نمی تواند تصمیم بگیرد! همه جا برای خداست، چطور خدا نمی تواند تصمیم بگیرد؟ چطور خدا بخاطر وجود مشرکان در یک نقطه‌ای از زمین که مسجد او است و آنها خراب کردند مسجد او را، ویران کردند، به لحاظ معنا ویران کردند «وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» مشرق و مغرب عالم متعلق به خداست. ببینید اینجاها دیگر رنگ و بوی اینکه بحث بحث قبله است کاملاً روشن شده که بحث‌ها بحث‌های قبله بود، دعوا سر قبله بوده از آیه ۱۰۴ به این طرف، هرچند تصریح به قبله هنوز نشده ولی رنگ و بوی قبله «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» هر جا رو کنید آنجا وجه الله است. این هر جا رو کنید آنجا وجه الله است نمی خواهد بفرماید اصلاً قبله موضوعیت ندارد، نمی خواهد بفرماید حالا شما هر طرف خواستید بایستید، رو به کعبه بایست، رو به بیت المقدس بایست، رو به هیچ کدام نباش! نه این حرف را نمی خواهد بزند، این «أَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» می رساند که هر جا را که خدا بخواهد اختیار دارد به عنوان قبله معین کند، چرا؟ چون همه جای زمین وجه الله است، پس دست خدا در انتخاب قبله باز است. «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ» یعنی خدا را نمی شود محدود کرد در یک منطقه مکانی، بگوییم اگر رو به این طرف کردی این رو به خدا می شود اما اگر آن طرفی شد دیگر رو به خدا نمی شود، و علم اینکه کجا را قبله کند باز پیش خود خداست.

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» آیه ۱۱۶ هم می خواهد به یک سوالی درباره آیه ۱۱۴ جواب بدهد، در آیه ۱۱۴ فرمود: «مَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ... فِي خَرَابِهَا» مصداقش چیست؟ اینها چطوری مانع شدند از اینکه اسم خدا در مساجدش ذکر شود؟ این آیه ۱۱۶ به این جواب می‌دهد، می‌فرماید اینطوری خراب کردند مساجد را: «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» نگفتند خدا نه! اما آمدند بغل اسم مقدس الله فرزند برای او تراشیدند، و بعد برای آن فرزندان هم آمدند پیکر تراشیدند و آن پیکرها را هم آوردند چیدند در خانه خدا، این در حقیقت مانع ذکر الله شدن است. کسی نگویید که مشرکان که نمی گفتند خدا را ذکر نکنید! می گفتند خدا به جای خود، بچه‌های خدا را هم ذکر کنید، لات و عزی و منات را در سوره نجم یادتان است؟ در سوره کافرون چطور پیامبر خدا می‌فرمود: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ... وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا

أَعْبُدُ» یعنی ما هیچ شرکاتی در پرستش با هم نداریم، نه در خدای یگانه، نه در ارباب بعدی، در هیچ کدام؛ مشرکان می‌خواستند بگویند آقا ما سر خدا که دعوا نداریم! آن سر جایش، آن را ما قبول داریم، دعوا سر چیست؟ دعوا سر بچه‌های خداست، تو می‌گویی نه ما می‌گوییم بله، این دعوای مهمی نیست، بیا با هم یکی شویم، خدای اصلی مان یکی است، که پیامبر فرمود: این خدای واحد با هیچ چیز، با هیچ کس نه در طول خودش نه در عرض خودش قابل جمع نیست، این متوحد است به ذات، او احد است، پس چطور اینها خراب کردند مساجد را؟ «سَعَى فِي خَرَابِهَا»؟ چطور مانع ذکرالله شدند؟ گفتند اینها دخترهای او هستند و ما هم یک نمادی درست می‌کنیم می‌گذاریم. «سُبْحَانَهُ» او منزه است از اینکه شما برای او فرزند بتراشید، «بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نه فقط فرزندی ندارد که هر چه در آسمانها و زمین است ملک اوست. ببینید این را آورد در تقابل با فرزند بودن، فرزند آیا مملوک است؟ فرزند ملک است؟ فرزند ملک نیست، فرقی این است. اگر آمدی گفتمی خدا فرزند دارد این فرزند برای خودش یک وارثی است، مملوک پدر و مادر نیست فرزند، نمی‌شود گفت که اگر من پسری دارم پسر من ملک من است، آیا فرزند را می‌شود خرید و فروش کرد؟ نه! چرا؟ چون فرزند ملک نیست. خب همه عالم را خدا خودش خلق کرده و همه عالم ملک خداست، پس دیگر شما چطور می‌خواهی برای خدا قائل به فرزند بشوی؟ «كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ» همه آنچه که در آسمانها و زمین است همه برای خدا قانت هستند، فرمانبردار او، یعنی مملوک قانت خدا هستند، شما چطور آمدید برای خدا قائل به ولد شدید؟

حالا یک نفر بگوید چطور شد «مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» شد برای او؟ می‌فرماید «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آسمانها و زمین را من خودم خلق کردم، این «بَدِيعُ» به معنای خلق کردن است بدون ماده اولیه‌ای که از قبل موجود باشد و بدون طرحی که از جایی الگو گرفته باشد، یعنی خدا «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» (احقاف/۳) را بدون ماده اولیه‌ای که خودش از قبل موجود باشد از آنجا وام گرفته باشد، یعنی مالک صفر تا صد است، تبدیل کننده نیست، «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» این خودش پشتوانه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است، چطور او بدیع آسمانها و زمین است؟ چون که هر چه را که اراده کند یک کلمه به آن می‌گوید باش می‌شود، پس «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را توضیح می‌دهد، البته یک اشعاری هم دارد، این خدا امروز تصمیم گرفته قبله عوض شود، یعنی در جریان تغییر قبله پای امر خدا در میان است، اراده اوست اگر او اراده کند که مسجدالحرام قبله باشد تمام هر آنچه که یک قبله می‌خواهد در مسجدالحرام به وجود می‌آید، این اشعار این جمله است.

کسانی که نمی‌دانند گفتند: «أُولَا يَكْلِمُنَا اللَّهُ»، به «لَوْلَا» می‌گویند ادات تحضیض، یعنی پس چرا خدا با خودمان حرف نمی‌زند؟ مثل اینکه طلبکارانه توقع دارند خدا مستقیم با خود اینها صحبت کند، «أَوْ تَأْتِينَا آيَةً» یا چرا آیه و نشانه‌ای برای ما نمی‌آید «كَذَلِكَ قَالَ...» همینطوری حرف زدند کسانی که قبل اینها بودند «مِثْلَ قَوْلِهِمْ» شبیه همین حرفها تکرار کردند! «تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ» چقدر قلبهایشان به هم شبیه است؛ کسانی که امروز این حرف را می‌زنند با کسانی که در گذشته همین حرف را می‌زدند. بعد خدا می‌فرماید آیه از من می‌خواهند! «قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ» آیاتی را ما تبیین و روشن کردیم منتها گوش شنوا می‌خواهد: «لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» برای مردمی که بخواهند یقین کنند.

ما مفهوم را بررسی کردیم الان می‌خواهیم مقصود را بررسی کنیم: «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» اینجا هیچ فرقی با «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» آیه ۱۱۳ ندارند در یک سیاق هستیم، در آیه ۱۱۳ «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» گروهی بودند که در جامعه ایمانی در جریان تغییر قبله تحت تاثیر یهود و نصارا قرار گرفته بودند و داشت تبدیل کفر و ایمان اتفاق می‌افتاد

جزء «لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قرار می گرفتند. از پیغمبر (ص) سوال می کردند به سبک درخواست کردن بنی اسرائیل. این جریان ناآگاه نمی خواهند این نسخ بزرگ الهی را تمکین کنند.

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...» ما تو را به حق نازل کردیم، بشارت دهنده کسانی هستی که به تو اعتماد می کنند، تو را قبول می کنند، و انذار دهنده کسانی هستی که حرف تو را گوش نمی دهند، به تو پشت می کنند، ببینید، فضای سخن «وَلَا تُسْأَلُ» چیست؟ یعنی پیامبر با وجود اینکه اینها دارند اینقدر فشار به او وارد می کنند، هنوز گویا در قبال آنها احساس مسئولیت دارد، یعنی هنوز حضرت می خواهد به اینها یک جوابی بدهد بلکه اینها قانع بشوند، خدا می فرماید: «وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» از تو سوال نخواهد شد درباره دوزخیان، درباره اصحاب دوزخ، تو مورد سوال قرار نخواهی گرفت. پیامبر نکند شدت احساس مسئولیت تو در قبال این جماعت ناآگاه، زمینه ساز بشود برای اینکه یک جوری با یهود و نصارا دومرتبه برگردید سر یک ماجرا و داستان، نه، ما دیگر از یهود و نصارا بریدیم، پیامبر من بدان، «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» پیامبر، اگر یهود و نصارا به تغییر ندادن قبله راضی بودند، حرجی نبود، یهود و نصارا از تو راضی نمی شوند، تا وقتی که از آیین آنها تبعیت کنی، لذا دیگر اصلاً به هیچ عنوان برای برگشتن به سمت قبله یهود و نصارا مجالی باقی نمانده است، این را از ذهنت بیرون کن به آنها بگو: «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَى» هدایت خدا آن هدایت حقیقی است، می خواهم یک ارجاعی بدهم «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» یک ارجاع دیگری بدهم «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا...» اینها نمی خواهند قبول کنند که نسخه ای که از هدایت خدا در دست توست، این نسخه حقیقی هدایت است، «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَى» و پیامبرم «وَلَمَّا تَبِعْتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ... مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» پیامبرم یا من یا آنها. اگر قرار باشد بعد از این علمی که برای تو آمد، که علم برای پیامبر در قرآن آمد، تو تابع هواهای نفسانی یهود و نصارا بشوی، چطور ممکن است پیامبر تابع هواهای نفسانی آنها بشود، یعنی پیامبر برای نجات این گروه از امتش بخواهد فعلاً با این قضیه تغییر قبله را به تاخیر بیندازد در این صورت برای تو از جانب خدا هیچ سرپرستی و هیچ یآوری نخواهد بود، اگر می خواهی با آنها بروی یک مدارایی بکنی، دور من خدا را خط بکش، ببینید چطور با پیامبر حرف می زند خدا، خواهش می کنم اینجا ما رگ تعصبمان باد نکند، پیامبر اکرم عبدالله است و بعد رسول الله است، خدا با پیامبرش صریح و شفاف صحبت می کند، حالا این پیامبر بین چی و چی مانده است؟ بین دلسوزی برای این امتی که دارد تحت تاثیر القائات یهود و نصارا، قافیه را می بازد، دارد سقوط می کند به وادی کفر، و بین این خط و نشانی که این خدای با عظمت، با علو، مجد و خدای اهل کبریا برای او کشیده است.

اینجا قاعده کلی می دهد، کسانی که ما به آنها کتاب دادیم، «حَقَّ تِلَاوَتِهِ» یعنی هم می خوانند، هم می فهمند، هم پیروی می کنند، این می شود حق تلاوت «أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» اینها مومن حقیقی هستند، «وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ» و کسانی که کفر بورزند به آن، یعنی به کتاب ما، «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» قاعده این است که خسارت می کنند، این آیه می خواهد به پیامبر بفرماید، به دو گروه می زند، یکی به خود اهل کتابی می زند که دارند در این مسئله اقدامات شیطانی انجام می دهند، می گوید اینها کافر هستند، اینها «هُمُ الْخَاسِرُونَ» هستند، پس با اینها نمی شود از در سازش درآمد، این یک، حرف دوم این است، این مومنانی که «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» هستند، این مسلمانها همان حرف کفار یهود و نصارا را تکرار می کنند، اینها هم در حقیقت دارند پشت به کتاب الله می کنند و اینها هم خسارت می کنند، طبیعی است که راه خسارت را خودشان، برای خودشان برگزیدند و تو در قبال این خسارت مسئولیتی نداری.